

## جرائم سیاسی از دیدگاه فقهی - حقوقی با نگاهی به قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ (با تأکید بر جرم بغی)

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۵

از صفحه ۹۳ تا ۱۱۲

مصطفی پیرعلی<sup>۱</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** یکی از جرائمی که همیشه مورد اختلاف میان حقوقدانان در خصوص سیاسی بودن یا نبودن آن است، جرم «بغی» است. با تصویب قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵، جرم سیاسی و دامنه جرائم متناسب به آن مشخص شد. در این تحقیق سعی بر آن است تا جرائم سیاسی در فقه اسلامی و حقوق جزائی مورد بررسی قرار گیرد و بررسی شود که آیا جرم بغی جزء جرائم سیاسی محسوب می‌شود یا خیر؟  
**روش:** روش این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است و بر پایه اسناد و منابع مکتوب و با مطالعه کتابخانه‌ای (بررسی مقالات گوناگون، اسناد و قوانین موجود، کتب فقهی و حقوقی)، به تبیین «جرائم سیاسی» با تأکید بر جرم بغی از دیدگاه فقهی-حقوقی پرداخته شده است.

**یافته‌ها:** بررسی‌های حقوقی نشان داد که جرم «بغی» با توجه به مواد پیش‌بینی شده توسط قانون‌گذار در قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ جزء جرائم سیاسی محسوب نمی‌شود و قانون‌گذار در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی آن را جزء جرائم حدی در نظر گرفته است و طبق بند ۱ ماده ۳ قانون جرم سیاسی، جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات جزء جرائم سیاسی محسوب نمی‌شود، اما برخی دیدگاه‌های فقهی بر سیاسی بودن جرم «بغی» تأکید دارند.

**نتیجه‌گیری:** طبق قوانین موجود، جرم «بغی» جزء جرائم سیاسی محسوب نمی‌شود، اگرچه در فقه در مواردی آن را جزء جرائم سیاسی محسوب می‌کنند. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود تا قانون‌گذار به هنگام تصویب قوانین جزائی به‌طور کامل جرم «بغی» را تعریف و آن را جزء جرائم سیاسی قلمداد کند.  
**کلید واژه‌ها:** جرائم سیاسی، قانون جرم سیاسی، جرم بغی، فقه اسلامی، حقوق جزائی.

**استناد:** پیرعلی، مصطفی (تابستان ۱۳۹۸). جرائم سیاسی از دیدگاه فقهی-حقوقی با نگاهی به قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ (با تأکید بر جرم بغی). فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۴(۵۴)، صص ۹۳-۱۱۲.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، piral313@gmail.com

## مقدمه

«جرم سیاسی» سال‌هاست که مورد بحث و بررسی حقوقدانان قرار گرفته است و اینکه در فقه اسلامی آیا عملی به عنوان جرم سیاسی است یا خیر، باید مورد بررسی قرار گیرد. در فقه اسلامی شاید نتوان عنوان خاص «جرم سیاسی» را پیدا کرد؛ کما اینکه در حقوق جزائی ایران هم این عنوان خاص در زمان‌های گذشته مطرح نبوده است، ولی مصداق آن مطرح بوده است. عده‌ای معتقدند فقه اسلامی از پیشگامان طرح جرم سیاسی بوده است و از آن تحت عنوان «بغی» نام برده است. بغی از جمله جرائمی است که با هدف حفظ امنیت سیاسی و حاکمیت نظام اسلامی، جرم‌انگاری شده است؛ چراکه حفظ اسلام و ارزش‌های اسلامی وابسته به یک حاکمیت اسلامی قدرتمند است. برای حفظ ثبات و پایداری سیاسی جامعه اسلامی که پایه و اساس آن جامعه است، باید حاکمیت اسلامی دارای حریمی باشد که هیچ کس حق تعرض به آن را نداشته باشد.

هر چند عنوان امنیت سیاسی در زمره مصالح پنج‌گانه‌ای که مبنای جرم‌انگاری در شریعت مقدس اسلام هستند (عقل، دین، جان، مال و ناموس) قرار ندارد، با این حال می‌توان گفت اگر در یک جامعه، امنیت سیاسی برقرار نبوده و جامعه اسلامی دچار هرج‌ومرج باشد، هیچ یک از آن مصالح پنج‌گانه، قابل دفاع نخواهد بود؛ چراکه هر یک از این مصالح با وجود حاکمیت نظام اسلامی و عادلانه است که معنا می‌یابد و اگر نظام سیاسی یک کشور به واسطه قیام عده‌ای متزلزل شده باشد، دیگر نمی‌توان به اجرای عدالت در جامعه و احیای حقوق از دست رفته مردم امیدوار بود. در این تحقیق، به بررسی و تبیین «جرائم سیاسی» با تأکید بر جرم بغی از دیدگاه فقهی و حقوقی پرداخته می‌شود.

مطالعاتی قبلاً در ارتباط با موضوع مورد بررسی انجام پذیرفته است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. نوبهار (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان «جرم سیاسی و تقسیم‌بندی حد-تجزیر» به این نتیجه رسیده است که در فقه جزایی اسلام که بر مبنای تقسیم‌بندی حد تجزیر است این اعتقاد وجود دارد که جرم حدی را نمی‌توان به عنوان جرم سیاسی شناسایی کرد؛ زیرا شناسایی جرمی به عنوان سیاسی به معنای پذیرفتن مراتبی از تخفیف و تغییر در چندوچون کیفر است که با طبع کیفرهای حدی سازگاری ندارد. این مقاله با واکاوی مستندات این دیدگاه، آن‌ها را برای نفی جرم حدی سیاسی کافی نمی‌داند. استدلال مقاله بر این است که دست‌کم برخی از جرائم حدی را که به

لحاظ ماهیت و طبع می‌توانند به انگیزه سیاسی ارتکاب یابند، می‌توان به عنوان جرم سیاسی قلمداد کرد. برابر شواهدی که این پژوهش ارائه می‌دهد، اصل تفاوت گذاردن میان مجرمان شرور و تبه‌کار و مجرمان صرفاً برخوردار از انگیزه‌های سیاسی در ترسیم نظام حد - تعزیر و تفکیک جرم بغی از محاربه از دیرباز به نوعی مورد توجه فقیهان بوده است. می‌توان این ایده را برای شناسایی جرم سیاسی نه فقط در تعزیرات که در حدود هم توسعه داد. همچنین، وزیر و محمدی (۱۳۹۷) در تحقیقی تحت عنوان «جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی» چنین اظهار داشته‌اند که در فقه مذاهب اسلامی، بغی از جمله جرائم تعزیری است که به معنای اقدام مسلحانه علیه امام عادل است. در فقه اهل سنت، این اقدام علیه امام جائز نیز می‌تواند مصداق بغی باشد. با وجود اینکه این عنوان مجرمانه سابقه طولانی در فقه دارد، اما قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، آن را در زمره جرائم حدی، جرم انگاری کرده و طی مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ برای آن مجازات اعدام و تحت شرایطی حبس تعزیری پیش‌بینی کرده است. این اقدام قانون‌گذار در حدی تلقی کردن این جرم و پیش‌بینی مجازات اعدام برای آن، ماهیت جرم، احکام و روش برخورد با باغیان را با چالش مواجه کرده است.

عظیم‌زاده اردبیلی (۱۳۹۴) در تحقیقی تحت عنوان «معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام» بیان داشته است که مفهوم جرم سیاسی قدمتی به تاریخ وجود حکومت‌ها دارد، اما اصطلاح جرم سیاسی در چند قرن اخیر در اروپا ظهور یافته و در قرون اخیر از قبح آن کمی کاسته شده و حقوقدانان سعی در تخفیف مجازات آن دارند. این نگرش جدید در ایران تأثیر گذاشته و در قانون اساسی ایران به آن اشاره شده است و در حالی که تعریف اصطلاح جرم سیاسی را به قوانین عادی سپرده، ولی با وجود اهمیت این جرم، متأسفانه قوانین عادی به تعریف آن نپرداخته‌اند. آنچه جالب به نظر می‌رسد، توجه فقه اسلامی به جرائم مشابه جرم سیاسی است که از زمان پیامبر و صدر اسلام شروع شده است، مثل جریان خوارج یا همان باغیان که در نگرشی کلی، می‌توان شباهت‌های بسیاری بین بغی و جرم سیاسی یافت. به نظر می‌رسد برای انجام وظیفه‌ای که قانون اساسی بر عهده قوانین موضوعه گذاشته و آن ارائه تعریف دقیق و جامع از جرم سیاسی است و اینکه پایه و مبنای قوانین در جمهوری اسلامی می‌بایست فقهی باشد، لازم است که این دو جرم در یک تحقیق مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گیرند.

قدرتی سیاهمزیگی (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر مسئله بغی و باغی در فقه شیعه»، چنین بیان داشته که یکی از جرائمی که در شریعت مقدس اسلام، مورد عنایت و توجه شارع بوده، بغی یا اقدام علیه حاکم اسلامی است. در حقوق اسلام، جرائمی همچون توطئه برای براندازی حکومت اسلامی و مخالفت و ضدیت با حاکمان اسلامی، پیوسته مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله، به بررسی مسئله بغی به عنوان یکی از مسائل فقه سیاسی شیعه می‌پردازد و از آن به عنوان یکی از مصادیق جرم سیاسی، در نظریه‌های حقوق سیاسی مدرن تعبیر می‌کند. با بررسی تحقیقات صورت گرفته مشاهده شد که تحقیقی با موضوع جرائم سیاسی در فقه اسلامی و حقوق جزائی با تأکید بر جرم بغی به صورت مستقل صورت نگرفته است و در این تحقیق سعی شده است تا به تبیین این موضوع پرداخته شود.

**متن قانون جرم سیاسی<sup>۱</sup>:** قانونی جامع و کامل در خصوص جرم سیاسی در ایران چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب اسلامی وجود نداشت، ولی خوشبختانه قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که به شرح زیر است:

**ماده ۱ -** هر یک از جرائم مصرح در «ماده ۲» این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.

**ماده ۲ -** جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در «ماده ۱» این قانون، جرم سیاسی محسوب می‌شوند:

الف) توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان؛

۱. بسمه تعالی

شماره ۱۳۴۵۱/۱۳۴۶۰/۳/۴ ۱۳۹۵

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حسن روحانی (ریاست محترم جمهور)؛ در اجرای اصل یک‌صد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون جرم سیاسی که با عنوان طرح به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود، با تصویب در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۰ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ابلاغ می‌شود.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

ب) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است، با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛  
پ) جرائم مندرج در بندهای (د) و (ه) ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷؛

ت) جرائم مقرر در قوانین انتخابات خیرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛  
ث) نشر اکاذیب؛

ماده ۳ - مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:

الف) جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات؛

ب) سوءقصد به مقامات داخلی و خارجی؛

پ) آدم‌ربایی و گروگان‌گیری؛

ت) بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی؛

ث) سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی؛

ج) حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، موادمخدر و روان‌گردان؛

چ) رشاء و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پول‌شویی و اختفای اموال ناشی از جرم مزبور؛

ح) جاسوسی و افشای اسرار؛

خ) تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری؛

د) اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته‌شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی؛

ذ) کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر آن؛

ماده ۴ - نحوه رسیدگی به «جرایم سیاسی» و مقررات مربوط به هیئت‌منصفه، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است.

ماده ۵ - تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. متهم می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی در دادسرا و تا پایان جلسه اول دادرسی در

دادگاه نسبت به غیرسیاسی بودن اتهام خود ایراد کند. مرجع رسیدگی کننده طی قراری در این مورد اظهار نظر می‌کند. شیوه صدور و اعتراض به این قرار تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری است.

ماده ۶ - موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان «جرائم سیاسی» اعمال می‌شود:

الف) مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی؛

ب) ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس؛

پ) ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم؛

ت) غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی؛

ث) ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضائی بیم تبانی بدهد یا آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند، لکن در هر حال مدت آن نباید بیش از پانزده روز باشد؛

ج) حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس؛

چ) حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس؛

## روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و از نظر شیوه اجرا و گردآوری اطلاعات، از نوع اسنادی است که بر پایه اسناد و منابع مکتوب و با مطالعه کتابخانه‌ای (بررسی مقالات گوناگون، اسناد و قوانین موجود، کتب فقهی و حقوقی)، به تبیین «جرائم سیاسی» با تأکید بر جرم بغی از دیدگاه فقهی - حقوقی پرداخته شده است. در این راستا، آیات و روایات و همچنین نظرات فقها و حقوقدانان در جرائم سیاسی با تأکید بر جرم بغی با روش مطالعه تطبیقی، جمع‌آوری و تفسیر شده است.

## یافته‌های تحقیق

«بغی» از دیدگاه فقهی: جرائم سیاسی در فقه اسلامی با عنوان «بغی» شناخته می‌شود. اهل لغت برای کلمه «بغی» معانی متعددی نقل کرده‌اند. «بغی» در معانی «جرح»، «طلب شدید»، «جور و فساد»، «تجاوز از حد»، «بی‌انصافی» و «بی‌عدالتی» به کار رفته است (سیاح، ۱۳۷۷، ص ۴۶) و همچنین «بغی» به «زن زناکار» نیز اطلاق شده

است. بعضی از لغت‌شناسان نوشته‌اند، لفظ «بغی» در تجاوز و ظلم کردن والی نیز به کار رفته است؛ «و بغی الوالی و کل مجاوزه فی الحد و افراط علی المقدر الذی هو حد الشی فیهو بغی.» همچنین، «بغی» در معنای عدول از حق نیز به کار رفته است. «بغی» در حالت فاعلی به «باغی» تعبیر می‌شود و جمع آن «بغات» است.

در قوانین کشورهای اسلامی نامی از «بغی» به میان نیامده است؛ تنها در قانون جزای مصر لفظ «بغی» بکار برده شده و مقصود از «بغات» اشخاص مجرمی هستند که مخالفت آن‌ها با نظام و حکومت است و این همان چیزی است که در حقوق اسلام مطرح است. قانون مزبور مواردی را به عنوان جرم «بغی» برشمرده است؛ از قبیل تلاش برای مبارزه با حکومت یا نظام سیاسی کشور و همچنین تلاش برای تغییر یا تبدیل شکل حکومت و نظام (شیرکش، رضایی، کریمی، ادیبی و رضایی، ۱۳۹۷). یکی از صاحب‌نظران می‌نویسد: «یسمى الجرمه السياسیه فی اصطلاح الفقهاء البغی و یسمى المجرمون السياسیون البغات أو الفئه الباغیه»؛ یعنی جرم سیاسی در اصطلاح فقهی همان «بغی» است و نام مجرم سیاسی در فقه را «بغات» یا «گروه باغی» می‌گویند. بعد تصریح می‌کند، اسلام از ابتدا بین جرائم عادی و جرائم سیاسی (بغی) تفاوت قائل شده است (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴).

به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق ادله بغی که در آن‌ها بین اینکه در رأس گروه حق، امام معصوم وجود داشته باشد یا امام عادل غیر معصوم، تفاوتی گذاشته نشده است؛ چراکه طبق آیه ۹ سوره حجرات، وقتی گروهی از مسلمانان بر گروه دیگری از آن‌ها تجاوز کنند، تکالیف سایر مسلمانان، جنگ با گروه متجاوز است؛ خواه در رأس گروه بر حق، امام معصوم باشد یا امام غیر معصوم. روایات وارده نیز در این مورد اطلاق دارند. بنابراین، احکام بغی، اختصاص به زمان معصومین نداشته و در زمان غیبت نیز اگر گروهی از مسلمانان علیه رهبر جامعه اسلامی و امام عادل قیام کنند، باغی بوده و احکام و آثار بغی در مورد آن‌ها اجرا می‌شود. علاوه بر این، اصل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و لزوم اطاعت از اولوالأمر که در آیه ۵۹ سوره نساء به آن تصریح شد، مؤید این امر است. در عین حال، «بغی» از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت تفاوت‌هایی دارد. فقهای شیعه، «بغی» را در کتاب الجهاد مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، هرچند بعضی از فقها در یک کتاب مستقل در کنار مسائل مربوط به حدود و قصاص و دیات، مسئله مزبور را مطرح کرده‌اند. محقق حلی در عبارتی کوتاه، «بغی» را اینگونه تعریف می‌کند؛

«... من خرج علی امام عادل»؛ یعنی هر کس بر امام عادل خروج کند و با او مقابله کند، باغی است». مرحوم مقدس اردبیلی نیز به همین سبک بحث کرده است و علاوه بر امام، نائب خاص امام معصوم (ع) را نیز متذکر شده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۲۴).

یکی از فقهای معاصر که در مقاله خود «بغی» را جرم سیاسی می‌داند، می‌نویسد: «جرم سیاسی عملی است که گروهی مسلمان (که تشکیلات قوی و نیرومند به دست آورده‌اند و از فرمان و اطاعت ولی امر مسلمین در اثر شبهاتی بی‌اساس که برای آن‌ها به وجود آمده، خارج شده‌اند) با قصد و اختیار انجام دهند؛ خواه آن عمل از راه افساد فی‌الارض و محاربه یا از راه جاسوسی برای دولت‌های اجنبی یا جنگ مسلحانه با حکومت اسلامی یا امور دیگر صورت گیرد» (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در تعریف مذکور اولاً، به مسئله گروهی و فردی بودن که در فقه شیعه اختلاف نظر وجود دارد، نپرداخته است و جرم «بغی» را گروهی می‌داند. ثانیاً، اینکه جرائم علیه امنیت خارجی مثل جاسوسی و غیره از عداد «جرائم سیاسی» خارج است. ثالثاً، اگر عمل از راه افساد فی‌الارض انجام گیرد، جای بحث دارد که به نظر عده‌ای «بغی» نخواهد بود، بلکه احکام مربوط به محارب و مفسد فی‌الارض بر آن بار می‌شود.

اکثر فقهای حنفیه در خلال مسائل مربوط به خوارج، «بغی» را نیز مطرح کرده، معتقدند که اصطلاح خوارج تنها بر خروج کنندگان بر امام علی (ع) اطلاق نمی‌شود، بلکه اصطلاح «بغات» بر هر کسی که بر هر امام عادل‌ی خروج کرده باشد، اطلاق می‌شود. فقهای مذهب حنفیه بر هر خروج کننده‌ای تعبیر بغات به کار نمی‌برند؛ چون آن‌ها کسانی را که علیه حکومت قیام می‌کنند، به چهار دسته تقسیم می‌کنند و تنها دسته چهارم را در زمره بغات می‌دانند. آن چهار دسته عبارت‌اند از:

دسته اول - کسانی که بر امام خروج می‌کنند، ولی برای عمل خود، تأویل و توجیه فقهی ندارند؛ علاوه بر اینکه قصد اصلاح نیز ندارند. این دسته قطاع الطريق هستند.

دسته دوم - خروج کننده‌هایی که دارای قوت و قدرت مادی نیستند، هرچند دارای تأویل و توجیه فقهی هستند. این‌ها نیز حکم قطاع الطريق را دارند.

دسته سوم - افرادی که با قدرت و غلبه خروج می‌کنند و دارای تأویل و توجیه فقهی نیز هستند، ولی در قیام خود، خون مسلمانان را حلال شمرده و بعضی از صحابه پیامبر (ص) را تکفیر می‌کنند. به عقیده ایشان، این‌ها نیز در زمره بغات نیستند.

دسته چهارم - گروهی که با سلطه و قدرت قیام کرده، به نظر خود، دارای توجیه و مجوز



فقهی بوده، خون مسلمانان را نیز مباح نمی‌دانند، این گروه بغات نامیده می‌شوند (حبیب زاده، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵).

شرایط تحقق جرم «بغی» از دیدگاه فقهی: برای تحقق هر جرمی، شرایطی لازم است تا آن جرم به وقوع بپیوندد. جرم «بغی» نیز تحت شرایطی تحقق خواهد یافت که آن شرایط را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- مسلمان بودن باغیان: یکی از شرایطی که فقهای شیعه و سنی به آن تصریح کرده‌اند، آن است که در صورتی جرم «بغی» تحقق می‌یابد که افراد و مرتکبان آن، مسلمانان باشند، پس اگر غیرمسلمان اینگونه جرمی را مرتکب شود، جرم «بغی» متحقق نخواهد شد. مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی، شیعه و غیره به این شرایط ملتزم شده‌اند. یکی از دلایلی که می‌توان بر مسلمان بودن «باغیان» ارائه کرد، آیه ۹ سوره حجرات است که قبلاً به آن اشاره شد؛ خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ..؛ هرگاه دو طایفه و گروه از مؤمنین باهم به محاصمه و جنگ پرداختند...». آیه شریفه به قید ایمان و اسلام تصریح می‌کند، ولی عده‌ای نیز قائل به کفر «بغات» شده‌اند. مرحوم شیخ طوسی این قول را به عده‌ای از فقهای شیعه نسبت داده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۵). در نتیجه اگر غیرمسلمان بر امام و رهبر جامعه خروج کند، در زمره «بغات» نبوده و از احکام مربوط به آن، بهره‌مند نخواهد شد.

۲- دارای قدرت مادی کافی و گروهی باشند: یکی از فقهای حنفی معتقد است، زمانی که اهل «بغی» از قدرت مادی برخوردار نباشد و یک یا دو نفر از اهل شهر با داشتن توجیه و مجوز شرعی (به نظر خودشان) قیام کنند، در زمره باغیان به حساب نمی‌آیند و یکی از مباحثی که در تعریف جرم سیاسی مطرح است، آن است که آیا جرم سیاسی به صورت فردی هم محقق می‌شود یا تنها باید از طریق مؤسسه یا گروه یا حزب خاصی انجام گیرد تا عنوان جرم سیاسی بر آن، صادق باشد؟ در اینجا، فقهای شیعه اختلاف نظر دارند؛ برخی بر این نظر هستند که حتی اگر خروج کننده یک نفر هم باشد، جرم «بغی» محقق می‌شود. برخی نیز می‌گویند برای تحقق جرم «بغی»، باید گروهی این جرم را مرتکب شوند. به هر حال، اکثریت فقهای امامیه و اهل سنت قائل به گروهی بودن جرم «بغی» هستند، ولی به نظر می‌رسد که به صورت انفرادی نیز قابل تحقق باشد؛ مرحوم شهید اول

و شهید ثانی نیز همین مطلب را در شرح لمعه اختیار کرده‌اند.

۳- داشتن توجیه و مجوز شرعی برای قیام: یکی از شرایطی که برای تحقق «بغی» لازم است، داشتن دلیل شرعی برای قیام علیه حاکم اسلامی است. هر چند در واقع توجیه و دلیل آن‌ها نادرست باشد، ولی به هر حال باید برای قیام خود دلیل شرعی داشته باشند. برای مثال، اینگونه بگویند که کارها و اعمالی که در جامعه به دستور حاکم انجام می‌شود، براساس موازین اسلامی نیست و لذا صلاحیت حکومت و رهبری جامعه را ندارد.

۴- داشتن مکان و تشکیلات: بعضی از فقها در تحقق «بغی» وجود مکان خاص و تشکیلات برای «باغیان» را شرط می‌دانند؛ چون معتقدند برای داشتن قدرت مادی داشتن مکان لازم است. ولی باید متذکر شد که بعضی از فقهای شیعه تحقق جرم «بغی» را به صورت گروهی بودن آن شرط نمی‌دانند، لذا وقتی که با وجود فرد نیز جرم «بغی» محقق می‌شود، لزومی ندارد که شخص مورد نظر دارای تشکیلات و مکان خاص باشد؛ زیرا همانگونه که در ادامه مباحث پرداخته خواهد شد، از دیدگاه فقهای شیعه باغیان دو دسته هستند؛ دسته‌ای که دارای هسته مرکزی و رهبر هستند و دسته‌ای که از چنین تشکیلاتی برخوردار نیستند، لذا چنین شرطی برای تحقق جرم «بغی» لازم نیست.

**اقسام باغیان و احکام آن:** فقها اهل «بغی» را به دو دسته اصلی تقسیم کرده‌اند و برای هر کدام شیوه و برخوردی را پیش‌بینی کرده‌اند؛

**دسته اول - باغیانی که دارای تشکیلات نبوده، قیام مسلحانه نیز نکرده‌اند:** این دسته از باغیان کسانی هستند که اصلاً دست به قیام مسلحانه نزده‌اند و تنها از حدود اطاعت رهبر و امام خود خارج شده، اعلام موضع کرده‌اند. نحوه برخورد با این دسته به این شرح است که حاکم موظف است، در ابتدای کار برای ارشاد و هدایت آن‌ها و همچنین رفع شبهه به وجود آمده برای آن‌ها، اقدامات لازم را انجام دهد و اگر خطری برای نظام اسلامی ندارند، حق تعرض کردن به آن‌ها را ندارد؛ اما اگر این گروه از راه تبلیغات منفی برای سرنگونی نظام اقداماتی انجام دهند و برای حکومت اسلامی خطرناک باشند، تحت تعقیب قرار می‌گیرند و حسب مورد به مجازات تعزیری مانند حبس و غیره محکوم خواهند شد.

**دسته دوم - باغیانی که قیام مسلحانه کرده‌اند:** این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند که اکثر فقهای امامیه به این دو دسته اشاره کرده و احکام و نحوه برخورد با آن‌ها را برشمرده‌اند؛ آن دو دسته عبارت‌اند از:

- باغیان دارای تشکیلات: این دسته از بغات گروه متمردهی هستند که از آغاز دارای یک هسته مرکزی بوده و عده‌ای از سرکردگان باغیان آن را ایجاد و فرماندهی می‌کنند. به عبارت دیگر، این دسته از باغیان دارای سازماندهی و تشکیلات پشت جبهه هستند. اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه و سنی قائل به مقاتله و جنگ با این گروه هستند. البته برای آنکه بتوان با آن‌ها جنگ کرد، فقها شرایطی را قائل شده‌اند. برای قتال و جنگ با بغات چهار شرط ضروری است؛ شرط اول اینکه گروه باغیان به نحوی دارای قدرت و تشکیلات باشند که متفرق کردن آن‌ها بدون جنگ و درگیری ممکن نباشد. از تحت سیطره و ولایت حاکم و امام جامعه جدا شده باشند و از او پیروی نکرده، خود را از آن ندانند؛ حال در شهری اقامت کرده باشند یا در غیر شهر، مکانی را برای تجمع اختیار کرده باشند (شرط دوم). شرط سوم اینکه به نظر خود دلیل و مجوز شرعی برای انجام اعمال خود داشته باشند. به عبارت دیگر، از نظر شرعی، خود را مجاز به سرپیچی کردن بدانند و شرط چهارم آن است که به دستور حاکم و رهبر جامعه جنگ را شروع کنند. در واقع، تا زمانی که امام جامعه امر به قتال و جنگ نکرده است، حق مبارزه و جنگیدن ندارند (جزیری، ۱۹۹۰م، ص ۲۳۰).

- باغیان فاقد تشکیلات: یکی دیگر از اقسام بغاتی که قیام مسلحانه انجام داده‌اند، آن گروه از باغیان هستند که دارای هسته مرکزی و تشکیلات نیستند و افرادی هستند که در صحنه جنگ و مبارزه با حاکم اسلامی هستند. فقهای شیعه می‌گویند: هرگاه باغیانی که دارای تشکیلات نیستند، در جنگ از معرکه جنگ و درگیری فرار کنند، نباید آن‌ها را تعقیب کرد. همچنین، مجروحین آن‌ها را نباید کشت، بلکه باید آن‌ها را تحت مداوا و درمان قرار داد. همین‌طور اسیران این دسته از بغات را نیز نباید کشت.

**جرائم سیاسی از دیدگاه حقوقی:** در این مبحث، به «جرائم سیاسی» در قوانین جزائی ایران پرداخته شده و به بررسی و تبیین جرم «بغی» در حقوق جزائی نگاه خواهد شد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، قانون‌گذار به ظاهر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنوان جرم بغی را وارد ادبیات حقوقی ایران کرده و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نامی از جرم بغی برده نشده بود؛ اگرچه با کمی تأمل در ماده ۱۸۶، این نتیجه حاصل می‌شود که ماهیت جرم ارتكابی موجود در این ماده، همان جرم بغی است. در ادامه به بررسی و تحلیل مواد مربوط به جرم بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ پرداخته می‌شود.

– ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: بعد از بررسی این قانون در ظاهر ممکن است این نتیجه برداشت شود که چون در این قانون اصلاً صحبت از بغی نشده بود، بنابراین جرم بغی اصولاً مورد جرم‌انگاری قرار نگرفته بود، ولی بعد از کمی تأمل، غلط بودن این نتیجه حاصل می‌شود. البته این اشتباه در عدم دقت قانون‌گذار قبلی وجود داشت؛ چراکه قانون‌گذار جرمی را در ماده ۱۸۶ ق.م.اسلامی قبلی مورد جرم‌انگاری قرار می‌داد که عنصر مادی و روانی آن دقیقاً منطبق بر جرم بغی بود، ولی در انتهای ماده صحبت از محارب می‌کرد و این اشتباه را در ذهن خواننده ایجاد می‌شد که پس این جرم بغی نیست، بلکه محاربه است. در اینجا، ذکر این نکته ضروری است که اصولاً قانون‌گذار قبلی در بسیاری از مواقع، سه جرم بغی و محاربه و افساد فی الارض را باهم مخلوط می‌کرد و این جرائم را به جای هم به کار می‌برد که از جمله این اختلاط در ماده ۱۸۶ دیده می‌شود؛ جایی که قانون‌گذار عنصر مادی جرم بغی را بیان می‌کند، اما فرد مرتکب را محارب می‌نامد. البته یکی از دو نوآوری‌های قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تفکیک میان این سه عنوان مجرمانه است که این تفکیک گاهی در جهت کاهش این اختلاط‌ها است و از این جهت قابل تأیید است.

نکاتی که در ماده ۱۸۶ قابل توجه است؛ اول اینکه ماده اشاره به گروه و جمعیت کرده است، بنابراین این جرم به صورت فردی ارتکاب پیدا نمی‌کند. نکته بعدی اینکه قانون‌گذار گشاده‌دستی زیادی را در مقرر کردن مجازات برای افراد داشته است که این امر نیز به دلیل نگاه مصلحتی قانون‌گذار به مجرمانی است که علیه حکومت اسلامی قیام کرده‌اند. با کمال تعجب فراوان، در ماده مذکور مشاهده می‌شود قانون‌گذار برای کسانی که صرفاً هوادار آن گروه بودند و در شاخه نظامی نیز دخالت نداشته‌اند، اما در پیشبرد اهداف آن گروه نقش داشته‌اند، مجازات محارب را در نظر گرفته است. هرچند مجازات محارب در قانون چهار مورد است که آن‌ها شامل اعدام، صلیب، تبعید و قطع دست راست و پای چپ است و قانون‌گذار قاضی را مخیر به انتخاب از میان این چهار مجازات برای محارب داشته است، ولی در عمل قضات در بیشتر مواقع فقط مجازات اعدام را برای محارب‌ان در

۱. «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت را دارند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محارب‌اند؛ اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته‌اند».

نظر می‌گیرند و چون این ماده، مرتکبان مشمول این ماده را محارب می‌داند در عمل باعث افزایش رقم اعدام در کشور می‌شد.

ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲<sup>۱</sup>: همان‌طور که گفته شد، قانون‌گذار در قانون جدید میان سه جرم بغی، محاربه و افساد فی‌الارض تفکیک قائل شد و در ماده ۲۸۷ به تعریف جرم بغی پرداخت. در این ماده نیز نکاتی قابل‌بحث وجود دارد؛ اول اینکه ماده ۲۸۷ نیز جرم بغی را صرفاً به صورت گروهی قابل تحقق می‌داند، پس فرد به تنهایی نمی‌تواند مرتکب جرم بغی شود. مطلب بعدی در این زمینه این است که گروه اصولاً به چند نفر اطلاق می‌شود؟ در این زمینه نظریه‌های متفاوتی وجود دارد؛ یک نظر این است که با توجه به ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که از ریختن طرح براندازی توسط هر فرد یا گروه نام برده بود و از آنجایی که گروه بعد از فرد آمده بود، بنابراین این عده بر این مبنا می‌گفتند منظور از گروه افراد بیشتر از یک نفر است. اما نظر دیگر در این زمینه این است که با توجه به ماده ۱۹۰ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که مجازات نظامیانی را تعیین کرده است که برای برهم زدن امنیت کشور جمعیتی با بیش از ۲ نفر را تشکیل می‌دهند یا اداره می‌کنند، با توجه به این ماده گروه به بیش از ۲ نفر اطلاق می‌شود. عده‌ای نیز معتقدند چون جرم بغی، قیام مسلحانه برابر اساس نظام است و معمولاً افراد درگیر در این زمینه بسیار زیاد می‌باشند و مشکل است بتوان تصور کرد که یک عده محدودی بتوانند دست به قیام علیه حکومت بزنند، منظور از گروه تعدادی از افراد است که عرفاً نام گروه مسلحانه بر آن‌ها صادق باشد که بیش از ۲ یا ۳ نفر است. به نظر می‌رسد در میان این نظرات، نظر سوم به صواب نزدیک‌تر باشد؛ چراکه با تفسیر مضیق احکام کیفری و تفسیر به نفع متهم نیز هماهنگی دارد. نکته بعدی درباره ماده ۲۸۷ این است که افراد حاضر در گروه زمانی باغی محسوب می‌شوند که دست به سلاح ببرند، بنابراین تا زمانی که دست به سلاح نبرده‌اند حتی اگر در گروه باشند و در پیشبرد اهداف گروه نیز نقش داشته باغی محسوب نمی‌شوند. این مورد نیز از موارد قابل تأمل قانون جدید است؛ چراکه در ماده ۱۸۶ قانون قبلی مشاهده شد که حتی کسانی که دست به سلاح نبرده‌اند، ولی به خاطر اینکه در گروه حضور داشتند و به نحوی

۱. گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کنند، باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌شوند.

در پیشبرد اهداف گروه نقش داشته‌اند محارب محسوب می‌شوند.

نکته دیگر درباره ماده ۲۸۷ این است که بیان می‌کند به محض اینکه افراد دست به سلاح بردند آن‌ها باغی محسوب می‌شوند و به هر حال اعدام می‌شوند. در صفحات قبلی چگونگی برخورد با بغات بیان شد که نظر مشهور فقهای امامیه در باب چگونگی برخورد با اهل بغی به این شکل است که اگر بغات دارای سازماندهی، هسته مرکزی و نیروهای پشت جبهه بودند، مجروحان کشته می‌شوند و فرارکنندگان نیز تعقیب می‌شوند تا کشته شوند و آن دسته از بغاتی که فاقد تشکیلات و هسته مرکزی بودند، رفتار آسان‌تری با آن‌ها صورت می‌گیرد؛ چراکه هدف از نبرد با آن‌ها کشتن همه باغیان نیست، بلکه صرفاً هدف از مبارزه با این باغیان، پراکنده کردن آن‌ها از میدان نبرد است. ولی با این حال، نظری که از ظاهر قانون برداشت می‌شود این است که مطلقاً همه باغیان بعد از دست بردن به سلاح چه آن باغیان دارای تشکیلات و سازماندهی منظم باشند و چه نباشند، به اعدام محکوم خواهند شد. به نظر می‌رسد این توسعه دادن مجازات اعدام برای همه باغیان ریشه در پیروی از فقه مصلحتی است؛ چراکه طرفداران فقه مصلحتی در این زمینه نظرشان این است که چون این افراد به خود این اجازه را داده‌اند که علیه حکومت اسلامی دست به سلاح ببرند و امنیت و آسایش عمومی را سلب کرده‌اند، باید در نهایت شدت با آن‌ها برخورد شود. به همین دلیل، مجازات اعدام را برای کلیه باغیان پیش‌بینی کرده است.

ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲<sup>۱</sup>: ماده دیگری که در باب بغی در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، ماده ۲۸۸ است. در این ماده نیز چند نکته قابل بحث وجود دارد؛ اول اینکه یک ایراد لفظی در ابتدای ماده وجود دارد و آن هم این است که اعضاء تا زمانی که دست به سلاح نبرده‌اند، اصولاً باغی به شمار نمی‌آیند، در حالی که در ابتدای ماده، «اعضای گروه باغی» گفته شده است که به نظر می‌رسد خیلی دقیق به کار نرفته باشد، مگر به اعتبار قرینه مایعول استعمال شده باشد؛ یعنی به این اعتبار که قرار است این افراد در آینده باغی به حساب آیند، استعمال شده باشد. قانون‌گذار در ادامه، به نوعی تهیه مقدمات جرم بغی را مورد جرم‌انگاری مستقل قرار داده است؛ یعنی حالتی را

۱. «هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم می‌شوند».

پیش‌بینی کرده است که گروه آماده قیام است، ولی قبل از اقدام به قیام، اعضای آن دستگیر می‌شوند و به درستی آن‌ها را باغی ننماید و از آنجا که مرتکب فعل حرامی شده‌اند، مجازات تعزیری را برای آن‌ها در نظر گرفته است و وجود سازمان و مرکزیت را به نوعی عامل به این نحو که مرتکب اگر سازمان و مرکزیت وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه که بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال است محکوم می‌شود و اگر سازمان و مرکزیت از بین برود به حبس درجه ۵ که بیش از ۲ تا ۵ سال است محکوم می‌شود.

«بغی» در حقوق جزائی ایران: قانون‌گذار، در فصل نهم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کلمه «بغی» و «افساد فی الارض» را بیان کرده است و «قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران» را در ردیف جرائم حدی و تحت عنوان «بغی» جرم انگاری کرده است و طی مواد ۲۸۷ و ۲۸۸، برای آن مجازات اعدام و تحت شرایطی حبس تعزیری پیش‌بینی کرده است. قانون مجازات اسلامی برای بعضی از جرائمی که دارای ماهیت سیاسی است عنوان محاربه اطلاق کرده و بعضی از آن‌ها را در حکم محاربه می‌داند، ولی نباید این مطلب را از نظر دور داشت که هیچگونه شباهتی بین جرائم سیاسی و جرم محاربه وجود ندارد؛ چراکه اولاً از ارکان محاربه آن است که برای ایجاد رعب و وحشت و سلب امنیت و آزادی مردم جامعه ارتکاب می‌یابد. ثانیاً، علیه مردم و نظم عمومی صورت می‌گیرد. در حالی که جرائم سیاسی علیه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی ارتکاب می‌یابد. نکته سوم، اینکه اگر عنوان «افساد فی الارض» به عنوان تأکید محاربه فرض شود، هیچ شباهت و سازگاری با جرم سیاسی ندارد. چون جرم سیاسی با هدف اصلاح و خیرخواهانه ارتکاب می‌یابد. عده‌ای از فقهای اسلامی نیز زمانی که سخن از بغی را مطرح کرده‌اند، بر این معنا تأکید دارند که جرم بغی غیر از محاربه است و فرقه‌هایی نیز برای آن دو جرم مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- محارب از جهت فسق و عصیان و بدون هیچ مجوز شرعی قیام می‌کند، ولی باغی این چنین نیست.

- جرم بغی علیه حکومت و به خاطر برکناری حاکم جامعه انجام می‌گیرد، در حالی که محاربه برای گرفتن راه بر مردم، ایجاد رعب و وحشت بین عموم جامعه و غیره است. به عبارت دیگر، انگیزه در جرم محاربه سرقت، راهزنی و امثال آن است، ولی انگیزه در جرم بغی، اصلاح و نجات جامعه است.

- برای محارب، کیفی‌های شدیدی در نظر گرفته شده است؛ در حالی که در جرم بغی

فقط در صورتی که شروع به جنگ از ناحیه خروج کنندگان باشد، با آن‌ها جنگ می‌شود تا زمانی که تسلیم بشوند یا دست از جنگ بکشند. همچنین، در جرم بغی رفتارهای ارفاق آمیز بسیاری برخلاف محاربه وجود دارد.

- اگر در بغی و در حال درگیری، جرائم متناسب با جنگ و درگیری توسط باغیان صورت گیرد، به عقیده بعضی از فقهای اسلامی، نسبت به آن‌ها مبرا از مسئولیت هستند. برای مثال، اگر در حال جنگ کسی را به قتل برسانند، قصاص نخواهند شد (فتحی بهسنی، ۴۰۵ ق، ص ۴۹).

بر این اساس، بنا بر دیدگاه حداکثری درباره جرم سیاسی، بغی جرم سیاسی بوده و ضابطه مختلط در مورد آن جاری است. لذا باید توجه داشت که قلمرو جرم سیاسی وسیع‌تر از بغی است و اگر بغی، جرم سیاسی در نظر گرفته شود، یکی از مصادیق جرم سیاسی است، نه آنکه تمام موضوع آن باشد؛ چراکه در بغی، عقیده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و رفتار قهرآمیز است، ولی جرم سیاسی می‌تواند صرفاً ابراز نظرات مخالف حکومت باشد، بدون آنکه رفتارهای قهرآمیزی وجود داشته باشد. بنابراین، ابراز انگیزه سیاسی اعم از اقدام‌های ضدحکومتی قهرآمیز و غیر قهرآمیز، از طریق تجمعات و توسل به آزادی بیان و نظایر آن است. پس موضوع موادی همچون ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا به لحاظ بغی، جرم سیاسی محسوب می‌شود.

گروهی معتقدند در فقه اسلامی عنوان «جرم سیاسی» که در حقوق نیز از اصطلاحات جدید است، مطرح نبوده، ولی از نظر احکام و محتوا می‌توان قانون جرم سیاسی را پیدا کرد که یکی از بارزترین مصادیق آن، جرم «بغی» است که به آن پرداخته شد و این موضوع که اسلام تنها سخن از «بغی» را مطرح کرده، دلیلی نمی‌شود که جرم سیاسی امروزی مبانی اسلامی را دارا نیست، بلکه با مراجعه به اصول کلی فقه اسلامی می‌توان «جرائم سیاسی» را نیز مشاهده کرد؛ در پیش‌نویس لایحه‌های ارائه شده مربوط به «جرائم سیاسی» در ایران، این مطلب مشهود است. دلیل دیگر اینکه، اصل یک‌صد و شصت هشتم قانون اساسی که آن را اعضای محترم خبرگان به تصویب رسانیده و در میان آن‌ها عده زیادی از فقها و صاحب‌نظران فقهی بوده‌اند، می‌توان بر این مطلب صحه‌ای باشد که از نظر اسلام جرم سیاسی پذیرفته شده است؛ زیرا هیچ حکومتی وجود ندارد که مخالف نداشته باشد، اگرچه حاکم و رهبر آن، پیامبران و امامان (ع) باشند.



## بحث و نتیجه گیری

هدف از انجام تحقیق حاضر، تبیین جرائم سیاسی در فقه اسلامی و قوانین جزائی ایران با تأکید بر جرم «بغی» بوده است. بعد از بررسی متون فقهی و کتب مختلف حقوقی، ملاحظه شد که نزدیک ترین جرمی که موضوع و شرایط ارتکاب آن منطبق با جرم سیاسی باشد، جرم بغی است؛ چراکه هم موضوع آن حاکم اسلامی است و هم یک رژیم ارفاقی در خود فقه برای آن در نظر گرفته شده است. در اینکه این دو جرم چه نسبتی باهم دارند میان صاحب نظران با توجه به تعریفی که از جرم سیاسی ارائه داده اند، تفاوت وجود دارد. عده ای معتقدند که میان این دو جرم نسبت تساوی برقرار است. در حقیقت این عده معتقدند که در اسلام فقط یک جرم سیاسی وجود دارد که آن جرم بغی خواهد بود، ولی نظر دوم در این زمینه آن است که نسبت تساوی میان این دو جرم وجود ندارد؛ اگرچه موضوع هر دو حاکم و حاکمیت است و هر دو دارای یک رژیم ارفاقی برای مجرم سیاسی هستند. ولی در تعریف جرم سیاسی دارای قیودی مانند عدم اقدام به عمل خشونت آمیز و عدم دست بردن به سلاح وجود دارد که این امور یکی از ویژگی های جرم بغی است. بنابراین، این دو جرم صرفاً با یکدیگر شباهت دارند و مفاهیم آنها بر یکدیگر منطبق نمی باشند که نظر دوم به صواب نزدیک تر است؛ چراکه جرم سیاسی دارای قیودی است که بر جرم بغی تطبیق نمی کند. بنابراین، امتیازات مربوط به جرم سیاسی که در قانون اساسی و سایر قوانین موجود در این زمینه آمده، از قبیل وجود هیئت منصفه و عدم استرداد مجرمان و علنی بودن بی قید و شرط شامل باغیان نمی شود؛ چراکه آنها مجرم سیاسی اصطلاحی به شمار نمی آیند.

نکته ای که باید در نظر داشت این است که در اصل، جرم بغی می بایست جزء جرائم تعزیری در نظر گرفته شود نه جزء جرائم حدی. چون مجازات خاصی برای آن در شرع اسلامی پیش بینی نشده است. اما قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را جرم حدی محسوب کرده است. نکته دیگر اینکه اگرچه بعضی از حقوقدانان، بغی را به لحاظ موضوع جرم و سوءنیت خاص مرتکب، جرم سیاسی می دانند، اما سیاسی تلقی کردن این جرم با ماهیت جرم سیاسی که نوعاً جرمی خشونت آمیز نبوده و با انگیزه اصلاح طلبانه انجام می شود ناسازگار است و فقط تحت شرایطی می تواند جرم سیاسی تلقی شود و همچنین قانون گذار در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت، رسیدگی به این جرم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است؛ زیرا در

دادگاه انقلاب به «جرائم امنیتی» رسیدگی می‌شود و قانون‌گذار به این موضوع نیز توجه نکرده است. با اینکه در اغلب موارد، بغی با آشوب و درگیری همراه است و عواقب وخیم آن به‌طور غیرمستقیم و حتی گاهی به صورت مستقیم متوجه افراد جامعه نیز می‌شود، با وجود این، اقدام باغیان محاربه نبوده و به لحاظ ساختاری، کاملاً متفاوت با جرم محاربه است و مجازات اعدام پیش‌بینی شده در قانون برای همه باغیانی که از سلاح استفاده می‌کنند، ظاهراً تناسبی با مقررات و احکام فقهی مربوط به این جرم ندارد.

مسلمان بودن مرتکب جرم بغی نیز یکی از شرایط اساسی لازم برای تحقق این جرم در فقه اسلامی است و این در حالی است که قانون‌گذار تفاوتی بین اسلام و کفر مرتکب قائل نشده است. ضمناً داشتن سلاح در جرم بغی و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی شرط است، اما استفاده از سلاح در ماهیت این جرم، شرط نیست و فقط در میزان مجازات می‌تواند مؤثر باشد. همچنین، با توجه به اطلاق کلام قانون‌گذار، می‌توان گفت در قانون مجازات اسلامی جدید، برخلاف ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، داشتن سازمان و مرکزیت (تشکیلاتی بودن) برای تحقق جرم بغی لازم نیست و این امر فقط در نحوه برخورد با آن‌ها مؤثر است.

با توجه به مطالب و مباحث ارائه شده در باب بررسی جرائم سیاسی و جرم «بغی»، موارد زیر در جهت تبیین و تمییز بیشتر این نوع جرائم و سایر جرائم مشابه آن‌ها از جمله جرائم امنیتی ارائه می‌شود.

- پیشنهاد اول، ضرورت اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین مربوطه است که این شبه را به اذهان القاء می‌کند که فقه اسلامی نسبت به مجرمان سیاسی (باغی)، روش سخت‌گیرانه را انتخاب کرده است و بعضی از مجرمان سیاسی را با مجازات «محارب» کیفر می‌دهد؛ مراد، موادی از قوانین مجازات اسلامی است که بعضی از جرائم دارای ماهیت سیاسی را با جرم «محاربه و افساد فی الارض» خلط کرده است.

- با توجه به مطالب و مباحث ارائه شده، ضرورت اصلاح مواد ۲۸۷ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی روشن می‌شود؛ چراکه مطالعه دقیق این مواد، نشان‌دهنده همخوانی بیشتر این مواد با جرم بغی است، بنابراین نمی‌توان چنین گروهی را محارب دانست. ضمن اینکه می‌بایست ماده‌ای جداگانه به جرم بغی اختصاص داده شود. همچنین، در حقوق جزائی، هیچگونه تعریفی از جرم بغی نشده است که نیازمند اصلاح است. از طرف دیگر، قانون جرم سیاسی در بند «الف» ماده ۳، جرم «بغی» را جرم سیاسی تلقی نکرده است که این

مهم نیز نیازمند اصلاح است و با قوانین تصویب شده در حقوق پیش گفته تطابق ندارد. همان طور که قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، پیشنهاد می شود قانون «جرایم امنیتی» نیز یک بار و برای همیشه و به طور مجزا با همکاری فقهای عظام و حقوقدانان برجسته کشور تدوین و به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و قوانین مازاد منسوخ شود.

- طبقه بندی سنتی جرائم از سه نوع جرائم علیه اشخاص، جرائم علیه اموال و جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، به صورت جدید طبقه بندی شود و «جرایم امنیتی» به طور جداگانه در این طبقه بندی مدنظر قرار گیرد. این امر می تواند برای ضابطان دادگستری، دانشکده های حقوق و مراکز مطالعات راهبردی از حیث نگاه جدید به جرائم، جنبه کاربردی و عملی داشته باشد.

- برای قضاوت رسیدگی کننده به «جرایم امنیتی» و «جرایم سیاسی» و مأموران اطلاعاتی امنیتی، دوره آموزش ضمن خدمت درباره نحوه شناخت و تفکیک «جرایم امنیتی» از «جرایم سیاسی» و نحوه دستگیری، بازداشت و بازجویی و همچنین آشنایی با مبانی، نظریه ها و مکاتب امنیتی و سیاسی پیش بینی شود.

## تشکر و قدردانی

از اساتید فرهیخته ام به خصوص آیت الله دکتر سید محمد موسوی بجنوردی رئیس محترم پژوهشکده امام خمینی (ره)، جناب آقای دکتر سید صادق موسوی استاد دانشگاه شهید مطهری، سردار سرتیپ دوم پاسدار محمدمسعود زاهدیان و سردار سرتیپ دوم پاسدار خلیل هلالی محمدی رئیس محترم دانشکده علوم و فنون اطلاعات و آگاهی و عوامل محترم نشریه وزین پژوهش های اطلاعاتی و جنایی که در روند اجرای این تحقیق متحمل زحمات فراوانی شده اند، تشکر و قدردانی به عمل می آید.

## منابع

- قرآن مجید
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده و البرهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲). جرم سیاسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- جزیری، عبدالرحمن (۱۹۹۰م). *الفقه علی مذاهب الأریعة*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۷۰). *بررسی محاربه و افساد فی الارض*. تهران: مؤسسه کیهان.
- سیاح، احمد (۱۳۷۷). *فرهنگ بزرگ جامع نوین*. تهران: انتشارات اسلام.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاص*. قم: انتشارات اسلامی.
- قدرتی سیاهمزی، طیبه (زمستان ۱۳۸۹). درآمدی بر مسئله بغی و باغی در فقه شیعه. *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*. ۷(۲۲)، صص ۱۲۵-۱۴۲. بازیابی از: <http://yon.ir/9oBVL>
- فتحی بهسنی، احمد (۱۴۰۵ق). *الموسوعه الجنائیه فی الفقه الاسلامی*. بیروت: دارالفکر.
- شیرکش، میثم؛ رضایی، صادق؛ کریمی خوبگانی، روح‌الله؛ ادیبی، اعظم و رضایی، روح‌الله (بهار ۱۳۹۷). راهبردهای اطلاعاتی امام علی (ع) در دوران حکومت. *فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*. ۱۳(۴۹)، صص ۲۳۳-۲۵۲. بازیابی از: [http://icra.jrl.police.ir/article\\_18840.html](http://icra.jrl.police.ir/article_18840.html)
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام. *دوفصلنامه مطالعات روش‌شناسی دینی*. ۲(۲)، صص ۴۹-۶۵. بازیابی از: <http://yon.ir/nHHZb>
- نوبهار، رحیم (بهار و تابستان ۱۳۹۳). *جرم سیاسی و تقسیم‌بندی حد-تعزیر*. *دوفصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*. ۲(۳)، صص ۱۳۳-۱۶۳. بازیابی از: [http://jcl.sdil.ac.ir/article\\_42917.html](http://jcl.sdil.ac.ir/article_42917.html)
- وزیری، مجید و محمدی بلبان‌آباد، جبار (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی. *دوفصلنامه فقه مقارن*. ۶(۱۲)، صص ۲۳۱-۲۵۳. بازیابی از: [http://fiqhemogaran.mazaheb.ac.ir/article\\_85814.html](http://fiqhemogaran.mazaheb.ac.ir/article_85814.html)